

# دولت از مداخله در زندگی مردم دست بردارد

## مختصات دهه هشتادها از نگاه پژوهشگران: نسل جدید، عصر جدید

عضو هیات علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم می‌گوید: «آنچه ما در جامعه ایران می‌بینیم، نه تفاوت نسلی بلکه یک تعارض نسلی در حال وقوع است؛ یعنی نسل قبلی نمی‌خواهد مختصات، ویژگی‌ها و سبک زندگی نسل جدید را بپذیرد.»

به گزارش ایرنا، تصاویری که از ناآرامی‌های اخیر انتشار می‌یافت یک ویژگی برجسته داشت و آن حضور کم‌سن و سال‌ها کف خیابان بود. علاوه بر اینکه مدرسه‌ها هم درگیر مسائلی شد که پیش از آن سابقه نداشت. این وضعیت باعث شد تا نگاه‌ها به سوی نسل موسوم به «دهه هشتادها» دوخته شود؛ سنی که از آنها به عنوان «نسل زد»، «زومر» و... یاد می‌شود؛ حال گفته می‌شود این نسل وارد مرحله‌ای شده که به عصری جدید در کشور شکل می‌دهد. اعتراض‌های اخیر در کشور، از ابعاد مختلف قابل بررسی است. با وجود تنوع و تکرار افرادی که به شیوه‌های گوناگون ناراضی خود را ابراز کرده‌اند اما به علت جنس این اعتراض‌ها، اسامی مختلفی روی آن گذاشته‌اند. یکی از این اسامی اعتراض دهه هشتادهاست؛ نوجوانان و جوانانی که هنوز در سنین دانش‌آموزی یا حداکثر دانشجویی هستند و دختران و پسرانی که کنش و رفتارهای متفاوتی با نسل‌های قبلی دارند.

جبار رحمانی در گفت‌وگو با خبرگزاری ایرنا در پاسخ به دلیل بروز شکاف نسلی می‌گوید: «به‌طور کلی باید گفت که شکاف نسلی در همه دوره‌ها وجود داشته و از این رو مساله امروز جامعه ما هم نیست. کلاً همیشه در همه اعصار و همه جوامع این تفاوت نسلی وجود دارد و این تفاوت صفر و یک هم نیست. در زمینه‌هایی تفاهم وجود دارد و در زمینه‌هایی تفاوت. مشکل وقتی است که نسل قبلی که کنترل برخی شرایط را دارد، ویژگی‌های نسل جدید را نپذیرد و در اینجا است که مشکل بروز پیدا می‌کند و محل مناقشه می‌شود؛ تفاوت نسلی به شکاف نسلی و بعد به تضاد نسلی تبدیل می‌شود. آنچه ما در جامعه ایران شاهد هستیم

این است که نه تفاوت نسلی بلکه يك تعارض نسلی در حال وقوع است. یعنی نسل قبلی نمیخواهد مختصات و ویژگیها و سبک زندگی نسل جدید را بپذیرد. صرفنظر از درست یا اشتباه بودن سبک زندگی جوانان، در درجه نخست باید آن را پذیرفت و درخصوص آن گفتوگو کرد اما از آنجایی که ما نمیخواهیم درباره این سبکهای زندگی جدید گفتوگو کنیم و بپذیریم، به يك تضاد نسلی منجر میشود.»

رحمانی همچنین در توضیح خصوصیات گروه سنی ۱۵ تا ۱۸ سالهها که از گروه شاخص حاضر در اعتراضات اخیر بودند، میگوید: «قاعدتا جوانان ۱۵ تا ۱۸ ساله خصوصیات مشترکی دارند. يك ابهام در تعریف نسل وجود دارد، مبني بر اینکه آیا نسل را يك دهه تعریف کنیم یا خير. در ایران عرفا يك نسل براساس دهه تعریف میشود. مساله طیف بسیاری از جوانانی که وارد مناقشه شدهاند، این است که شیوه مدیریت جامعه قابلپذیرش نیست. آنچه محل مناقشه است اینکه چیزی که اعضای این نسل به دنبالش هستند مساله سایر نسلهای دیگر نیز هست. یعنی مناقشه کنونی امري است که اقشار جامعه به شکلهای مختلف از دانشآموزان گرفته تا افراد سالمند در منزل در آن درگیر هستند. ما تمایزی را بین جوانان ۱۵ تا ۱۸ ساله با سایر اعضای جامعه نمیبینیم. اگرچه در این زمینه آمار معتبر و رسمی نداریم، اما نمیتوانیم فقط بگوییم که عوامل معترض جوانان ۱۵ تا ۱۸ ساله یا به اصطلاح دهه هشتادیها هستند. دانشجویان هم در این زمینه و در راهاندازی برخی تشکلهای فعال هستند. در واقع میخواهیم بگوییم این مساله را صرفا نباید به مساله دهه هشتادیها تقلیل داد هر چند شاید فعالتر باشند.»

رحمانی در پاسخ به مطالبات یا اولویتهای اکثریت دهه هشتادیها میگوید: «اینکه عرصه زندگی به خود مردم واگذار شود. سیاستمداران بیش از حد در جزییات زندگی دخالت میکنند. آنها به جای اینکه وظایف اصلی خود را در تامین رفاه، امنیت و زیرساخت جامعه انجام دهند، به مداخله در عرصههای زندگی اقشار مختلف جامعه میپردازند. این چیزی است که اکنون مشاهده میشود. جامعه میگوید اموري مانند سبک زندگی را به خود ما واگذار کنید و به جای آن اقتصاد پویا یا امنیت مطمئن و معیشت قابل پیشبینی ایجاد کنید. بنابراین مساله اصلی بحث سبک زندگی بوده و این نگاه بسیار جدی است؛ به تعبیری کاملا فرهنگی و اجتماعی و به تعبیری موضوعی سیاسی است، زیرا به سیاست گفته میشود که پایش را از سبک زندگی مردم بیرون بکشد. در واقع نسل جدید دیگر این حد از مداخله را نمیپذیرد. نسلهای قبلی به دلیل نوع جامعهپذیریشان، با مداخلات کنار میآمدند و میپذیرفتند اما نسل جدید دیگر نمیپذیرد. به عبارتی نسل جدید این شیوه از

عملکرد سیستم را نمیتواند هضم کند و در نتیجه به شدت پس میزند. مساله فقط این نسل نیست؛ این است که در جامعه اصولاً شیوه‌های خاصی از سبک زندگی دارای مشروعیت شناخته میشود و برخی از سبک‌های زندگی نه تنها مشروعیت ندارد بلکه سرکوب هم میشوند. ما باید سیستم را به نقطه‌ای برسانیم که یک سیاست بازشناختی داشته باشد. سبک‌های مختلف زندگی را مورد شناسایی قرار و آنها را مورد تعریف دوباره خود قرار دهد. از طرف دیگر میتواند زمینه گفت‌وگو را فراهم کند. در واقع سیستم حکمرانی باید به این تکررات مشروعیت دهد و با آن گفت‌وگو کند در غیر این صورت همواره با واکنش‌های خشونت‌بار روبه‌رو خواهیم بود.